

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

نادر ثانی

۲۱ جولای ۲۰۱۶

مصاحبه با یک ساواکی و جرم های "اشرف دهقانی"

در اوایل خردادماه [جوزا] ۱۳۹۵ ، مطلبی از "ایرج مصداقی" تحت عنوان "جنگ و گریز ساواک با چریک «افسانه» نی حمید اشرف از نگاهی دیگر" در سایت شخصی وی و سایت وابسته به او ، پژواک ایران (۱) و در برخی سایت های دیگر (۲) انتشار یافت. این نوشته باز نویس مصاحبه ای است که مصداقی به گفته خودش در نومبر ۲۰۱۳ با پرویز معتمد کرده است. معتمد فردی است که به گفته خودش از خردادماه ۱۳۳۸ در استخدام ساواک بوده، دوره های آموزشی بسیاری در این سازمان گذرانده، پست های حساس چندی در آن داشته، در دستگیری تعداد زیادی از چریک های فدائی خلق و مجاهدین خلق و همچنین حمله به خانه های تیمی آن ها شرکت کرده و از جمله مسؤولیت تیم های تعقیب و مراقبت و شنود از سوژه های مورد نظر کمیته مشترک را عهده دار بوده است. ایرج مصداقی در پیش نوشتی که بر متن نوشتاری این مصاحبه آورده از جمله نوشته است:

"برای روشن شدن چگونگی به تور افتادن حمید اشرف و جنگ و گریز مداوم ساواک با او، به گفتگو با پرویز معتمد پرداختم که از نزدیک در جریان تعقیب و مراقبت از حمید اشرف طی سال های ۵۴ و ۵۵ بوده است. خواننده این گفتگو می تواند از دریچه های دیگر به موضوع بنگرد. موارد مطرح شده را رد یا تأیید کند." (تأکید از من است)

پس از چند روز برخی از خوانندگان این مصاحبه از دریچه های دیگری به موضوع نگاه کرده و در رد موارد مطرح شده در این مصاحبه نظرات خود را نگاشته و ارائه دادند. یکی از این افراد رفیق اشرف دهقانی بود که نگاهی از دیدگاه خود به این مصاحبه کرده و نظرات خود را در قالب نوشته ای به تاریخ ۱۸ خرداد ۱۳۹۵ تحت عنوان "رفیق حمید اشرف در خاطرات یک ساواکی «بی همه چیز!»" ارائه نمود که در سایت خود ایشان و سایت چریک های فدائی خلق ایران (سیاهکل) درج شد. (۳) این نوشته نیز در سایت هائی چند (۴) بازتاب داشت.

فردای آن روز ، ایرج مصداقی نوشته کوتاهی تحت عنوان "آیا عقلانیتی در اشرف دهقانی هست؟" در سایت خود و سایت پژواک ایران (۵) قرار داد و در آن خواننده را به مصاحبه ای که در تلویزیون میهن کرده و در همان روز تحت عنوان "چرا اشرف دهقانی همچنان بر دروغ ها پای می فشارد" (۶) در شبکه یوتیوب پخش شده بود ارجاع داد. در این مصاحبه (همچنین در نوشته کوتاه) وی در دفاع از معتمد، گفته های وی و مصاحبه خود با او مبادرت به چنان شیوه ای از "پاسخ گوئی" علیه اشرف دهقانی نمود که غیر قابل باور به نظر می رسد.

من در این نوشته دو نقطه حرکت دارم:

۱) ایرج مصداقی را به هیچ عنوان ساوامائی، جاسوس، خبرکش و یا لابی جمهوری اسلامی نمی‌خوانم. شناختی که از چند سال پیش از او از طریق خواندن نوشته‌ها و شنیدن سخنانش دارم، به من چنین اجازه‌ای را نمی‌دهد. ایرج مصداقی و من در بسیاری از نظرات دارای دو دیدگاه گوناگون هستیم اما من یاد گرفته‌ام که بدون داشتن مدرک به کسی تهمت نزنم. کتاب‌های او در مورد زندان‌های رژیم جمهوری اسلامی و افشاگری‌های وی در مورد کشتارهای این رژیم، به ویژه کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، را هم خوانده و با آن‌ها آشنا هستم.

۲) بر این باورم که مصاحبه و نقد در میان صفوف اپوزیسیون باید در جریان باشد اما بر این باورم که هیچ‌گاه نمی‌باید اجازه داد که ناسزا و هوجبی‌گری، اتهام و توهین به درون این مصاحبه‌ها و نقدها راه یابد چرا که در این صورت این تنها و تنها دشمن مشترک توده‌ها - نظام سرمایه‌داری و کارگزاران آن - خواهند بود که از جایگاه خود به این میدان نگریسته، شاد و خرسند خواهند شد. در ضمن یادآور شوم که ایرج مصداقی دو مصاحبه دیگر خود با پرویز معتمد را منتشر کرده (۷) و مصاحبه‌های دیگری با تلویزیون میهن در زمینه پاسخ‌هایی که به ایشان و مصاحبه‌های شان با پرویز معتمد داده شده بود، کرد. (۸)

این نوشته را به دو بخش تقسیم می‌کنم. در بخش نخستین به مصاحبه‌های ایرج مصداقی با پرویز معتمد پرداخته و اندکی در مورد واژه تاریخ و اهمیت وجود و بهره‌وری این دانش با خواننده سخن می‌گویم و در بخش دوم نگاهی به جرایمی که اشرف دهقانی از دید ایرج مصداقی مرتکب آنان شده و درست از آن رو خشم بی‌حد او را برانگیخته است خواهم کرد. رسالت این نوشته به هیچ عنوان نگاه به گفته‌های پرویز معتمد نبوده و نیست.

اندکی در مورد مصاحبه‌های ایرج مصداقی با پرویز معتمد

- این مصاحبه‌ها در نومبر و دسامبر سال ۲۰۱۳ انجام گرفته‌اند. این دو، به گفته هر دوی آنان دو سال پیش از انجام این مصاحبه‌ها با هم در مورد انجام این مصاحبه‌ها مصاحبه می‌کردند. پرویز معتمد در این باره نوشته است:

"من دو سال، شب و روز از آقای مصداقی درخواست کمک می‌کردم که خاطرات من را منتشر کنند. سال ۲۰۱۳ که درخواستم را پذیرفت، بهترین روز زندگی‌ام بود." (۹)

آری، به هر حال پس از دو سال ایرج مصداقی درخواست معتمد را پذیرفته و با انجام این مصاحبه قبول می‌کند که کمک کند تا خاطرات معتمد نوشته شده و منتشر گردد.

- درست یک سال پس از انجام این مصاحبه، پرویز معتمد در ۸ هفته در ماه‌های نومبر و دسمبر سال ۲۰۱۴ در تماس‌های مستقیم تلفونی (در مجموع حدود ۹ ساعت) بخشی از خاطرات خود را برای سعید قائم مقامی و بینندگان "رادیو صدای مردم" (۱۰) تعریف می‌کند. این مجموعه خاطرات در برگیرنده آن موضوعی است که ایرج مصداقی در دو بخش از سه مصاحبه منتشرشده‌اش با پرویز معتمد به آن پرداخته است. با در نظر داشتن این واقعیت باید نتیجه گرفت که یا پرویز معتمد با دانستن و قبول ایرج مصداقی برای نوشتن خاطراتش دست به چنین کاری زده است و یا نقل قول بالا از ایشان دارای بار لازم از حقیقت نبوده و نشانگر واقعیت نیست.

- ایرج مصداقی حدود ۱۸ ماه پس از مصاحبه خود با پرویز معتمد بخش نخست مصاحبه‌اش با معتمد را به شکل نوشتاری در اختیار همگان می‌گذارد. مصداقی اما همزمان اعلام می‌دارد که:

"هدف من در این گفتگو شنیدن روایت بود و نمی‌خواستم در مورد مسائلی که راوی مایل به گفتگو در مورد آن‌ها نبود اصرار کنم و یا به چند و چون در مورد مسائل بپردازم. بیشتر شنونده بودم." (۱۱)

پس مصداقی که گویا "برای روشن کردن نکات تاریخ کشورمان به این گفتگو پرداخته" (۱۲) شنونده است، وارد برخی از مسائل نمی‌شود و هدفش شنیدن روایت‌هایی است که معتمد برگزیده و در برابر او گذاشته است. اما با درج این نوشته‌ها مصداقی از "هدف" خود فراتر رفته و روایت‌های خودبرگزیده معتمد را با برجسب روایتی از "تاریخ" به مخاطبان خود ارائه می‌دهد.

تاریخ علمی در محوطه علوم انسانی است که در وسیع‌ترین تعریف خود در پی درک، نگاشتن و ارائه دادن فعالیت‌های بشری در گذشته تا آن جایی که امروز در مورد آن آگاهی داریم، می‌باشد. از این رو تاریخ در پی یافتن "سندها" و "مدارک" گوناگون در مورد پدیده‌ای که در پی درک آن هستیم، تجزیه و تحلیل این داده‌ها و جمع‌بندی از آن‌ها برای درک واقعیتی که خواستار نوشتن و ارائه آن هستیم، می‌باشد. از یاد نبریم که این "سندها" و "مدارک" در بیشتر موارد پرداخته دست بشری بوده و از این رو به خودی خود می‌توانند بیانگر واقعیت‌ها نباشند و درست از این‌روست که تجزیه و تحلیل و نقد موشکافانه آنان از اهمیت بسیار برخوردار است. این امر هم در مورد "سندها" و "مدارک" نوشتاری و هم در مورد به‌جامانده‌های شفاهی صدق می‌کند.

در طول تاریخ بسیار با این گونه "سند" سازی و "مدارک" جعلی مواجه بوده‌ایم. نمونه بسیار مشخص آن شیوه‌ای است که جمهوری اسلامی و سلف آن رژیم شاهنشاهی پهلوی در ارائه تاریخ به کار برده‌اند. چنین "سندها" و "مدارک"ی همواره با بوق و کرنا از جانب قدرت (به ویژه قدرتی قدرقدرت و یا تمامیت‌گرا) در اختیار همگان قرار گرفته‌اند و قرار می‌گیرند تا درکی بسیار نادرست از "تاریخ" در میان توده‌های مردم جای گیرد. بدین گونه است که در دوران امروزی "عبدالله شهبازی"ها، "محمود نادری"ها و "قانع‌فرد"ها و حامیان آنان تلاش می‌کنند تا "تاریخ" دست‌ساز خود را به جای "تاریخ" درست و علمی به من و ما قالب کنند. ایرج مصداقی در این مورد در مطلبی، خود این امر را پذیرفته و به درستی نوشته است:

"تردید نیست که تحریف و مکدر کردن تاریخ میهن‌مان یکی از دغدغه‌های اصلی وزارت اطلاعات و دستگاه‌تبلیغاتی رژیم است. این تلاش تنها از طریق مراجع رسمی نظام جمهوری اسلامی همچون سازمان تبلیغات اسلامی و نهادهای وابسته به آن، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی و بنیادهای رنگارنگ وابسته به دستگاه حکومتی و از طریق محققان رسمی و چهره‌های معروف رژیم صورت نمی‌گیرد، بلکه افرادی چون عرفان قانع‌فرد با ژست «استقلال» و پژوهش «منصفانه» و «بیطرفانه» و ... بیشتر به کار آن‌ها می‌آیند." (۱۳)

اتفاقاً با در نظر گرفتن نقل‌قول بالا برخورد به آن چه معتمد مطرح کرده و ایرج مصداقی به آن گفته‌ها برجسب روایتی از "تاریخ" زده، از طرف کسانی که گفته‌های معتمد را تحریف و مکدر کردن تاریخ میهن‌مان می‌دانند باید امری طبیعی و مهم‌تر از آن لازم محسوب شده و اصولاً نمی‌بایست باعث خشم مصداقی گردد. به ویژه این که خود مصداقی گفته است که وی به عنوان یک شنونده نمی‌خواسته در مورد مسائلی که راوی مایل به مصاحبه در مورد آن‌ها نبوده اصرار کرده و به چند و چون در مورد آن مسائل بپردازد و به عبارت دیگر "بی‌طرف" بوده است.

- بدیهی است که سعید قائم مقامی، ایرج مصداقی و یا هر فرد دیگری می‌توانند پای صحبت‌های پرویز معتمد بنشینند و به حرف‌های او گوش کنند و خلاصه "شنونده" باشند، اما اگر خواست "مصاحبه" با او و دریافت بخشی از واقعیت رویدادهاست و به ویژه اگر مصاحبه‌گر می‌خواهد این مصاحبه‌ها را در شکل و قالب "تاریخ" به شنوندگان و خوانندگان عرضه نماید، نمی‌تواند ریش و قیچی را دست معتمد داده و تبدیل به ابزاری برای رسیدن او به هدف‌هایی که حتی شاید سعید قائم مقامی، ایرج مصداقی و دیگر راوی‌ها از آنان اطلاعی ندارند، گردد.

- در متنی که ایرج مصداقی از مصاحبه اش با پرویز معتمد ارائه داده مشخص است که پرسشگر کیست، پرسش ها چیست، پاسخگو کیست و پاسخ ها چیست ، اما مشخص نیست که آن چه در گروه های میان پاسخ ها آمده از کیست و این چه کسی است که پانوشتهائی در زیر متن آورده است. همچنین مشخص نیست که پاسخگو به چه پرسش هائی پاسخ نداده است.

- از طرف دیگر، پرویز معتمد، هم در مصاحبه هایش با سعید قائم مقامی و هم در مصاحبه هایش با ایرج مصداقی نشان می دهد که حواسش به تمامی در مصاحبه هایشان به خط های قرمزی که ساواک و قوانین ساواک برایش تعیین کرده، است و هرگز اسرار سازمانش و سوژه های خود را افشاء نخواهد کرد. او چندین بار در مصاحبه هایش با سعید قائم مقامی اعلام می کند که خود را از خانواده ساواک دانسته، کارهای ساواک را در خدمت مردم ایران و ایران ارزیابی کرده و بر این گمان است که آنان که ساواک با آنان در می افتاد ، تروریست و قاتل بودند و یا این خطر وجود داشت که اگر ساواک به داد آنان نمی رسید و آنان را از تروریست ها و قاتل ها جدا نمی کرد خود به آنان پیوسته و از آنان می شدند. بدیهی است که پرویز معتمد می تواند هر چه دلش می خواهد بگوید اما با داده های بالا باید قبول داشته باشیم که گفته های او به هیچ شکل نمی تواند به خودی خود "تاریخ" تلقی شود و این به ویژه مهم است چون که بسیاری از آنان که او در گفته های خود از آنان یاد می کند در قید حیات نیستند. و از سوی دیگر شنونده یا خواننده در مورد آن چه که معتمد نمی گوید ، نمی تواند کاری بکند. این امر تنها تردید در درستی گفته های او را فزونی می بخشد. بنابراین برای سنجش درستی و یا نادرستی آن چه معتمد می گوید راهی که می ماند آن است که گفته های او را با چهارچوبی که از ساواک می شناسیم مقایسه کنیم، آنان که معتمد از آنان یاد می کند و زنده هستند و یا آنان که اطلاعات کافی از کار ساواک و یا از جریاناتی که در آن سال ها در حال مبارزه ای رویاروی با ساواک بودند (به ویژه آنان که در جبهه های سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران می رزمیدند) نگرشی همه جانبه به گفته های او کرده و آن را در اختیار همگان قرار دهند ، تا درستی و یا نادرستی آن چه که معتمد می گوید مشخص گردد. در نتیجه اشرف دهقانی، هم به عنوان یک زندانی سیاسی در دوره ای که معتمد در ساواک خدمت می کرد و هم به عنوان یک چریک فدائی خلق که در همان زمان در ایران با رژیم شاه و ساواکش مبارزه می کرد و از این رو از کار ساواک مطلع می باشد کاملاً محق بود که به گفته های معتمد برخورد کرده، از دید و با بهره وری از دانسته های خود از دریچه ای دیگر، درستی و یا نادرستی آن چه که معتمد می گوید را مشخص نموده و اطلاعات خود را در اختیار همگان قرار دهد.

- متنی که مصداقی از مصاحبه با معتمد منتشر کرده دارای ۸ پانویس است و مشخص نیست که این پانویس ها از مصداقی هستند یا از معتمد. پانویس های شماره های ۱، ۳، ۴ و ۸ به گونه ای هستند که گویا نقل قول مستقیم از معتمد هستند در حالی که نمی توان حدس زد پانویس های شماره های ۲، ۵ و ۷ از چه کسی هستند. در این جا مرزها کاملاً مغشوش شده است. در پانویس شماره ۳ آمده است:

"رضا رضائی آن گونه که مجاهدین تبلیغ می کنند فرار نکرد. او پس از آن که ده ها اسلحه سازمان و نارنجک را تحویل داد، با تبدیل قرار آزاد شد. من یادم هست حاج خلیل رضائی در کمیته مشترک التماس می کرد که او را آزاد نکنند. او می گفت من بچم را بهتر از شما می شناسم. مطمئن هستم دوباره می رود و وصل می شود. اما عطارپور به گفته های او توجه نکرد و گفت دستور است که او را آزاد کنیم و ما نمی توانیم مانع شویم. البته یادم هست یک مأمور به نام «بصام راز» با او بود چرا که مدعی شده بود می خواهد بقیه سلاح ها و برادرش احمد را معرفی کند. یادش به خیر حاج خلیل رضائی آدم خیلی خوب و محترمی بود. هر وقت به کمیته مشترک می آمد همه به او احترام می گذاشتند. مرد شریفی بود.

خدا پدرش را بیمارزد ، خانه‌ای که من در نزدیکی میدان محسنی داشتم و رژیم آن را مصادره کرد به توصیه او خریدم."

با این پانویس مصداقی یا معتمد با نقل قولی که عاقلانه به نظر نمی‌آید و با شرایط مبارزاتی سال ۱۳۵۰ انطباق ندارد خط بطلان بر فرار یکی از مبارزین انقلابی داده و با انعکاس غیرانتقادی برداشتی از دریچه‌ای دیگر دست به ترویج نادرستی به جای تاریخ زده است.

جرم‌هایی که اشرف دهقانی مرتکب آنان شده است کدامین هستند؟

در این قسمت سعی می‌کنم به برخی از جرم‌هایی که ایرج مصداقی بر اساس آن‌ها در گفته‌ها و یا نوشته خود به اشرف دهقانی حمله کرد را معلوم کنم و در این جا نگاهی به این نکته‌ها می‌اندازم:

- ایرج مصداقی می‌گوید چرا آنان که امروز به مصاحبه‌ای که او با معتمد کرده برخورد می‌کنند ۱۸ ماه پیش زمانی که معتمد همین حرف‌ها را در مصاحبه هایش با سعید قائم مقامی کرد ، چیزی نگفتند.

من تنها می‌توانم پاسخ این پرسش را زمانی که از من بشود بدهم. پاسخ من بسیار ساده است. این که من به مصاحبه مصداقی با معتمد توجه کرده و به مصاحبه او با قائم مقامی توجه نکردم ، دو دلیل داشت: نخست آن که من در این زمینه‌ها شیوه نوشتاری را بیش از شیوه گفتاری می‌پسندم. دوم آن که مصداقی برای من شناخته‌شده‌تر و قابل‌اعتمادتر از قائم مقامی بود. من اگر نوشته مصداقی در این زمینه را نخوانده بودم و اگر این جریانات در پس نوشته دهقانی پیش نمی‌آمد چه بسا که هرگز مصاحبه‌های معتمد با قائم مقامی را نمی‌شنیدم. گمان دارم که همین امر (دلایل من) می‌تواند در مورد بسیاری دیگر از افراد صادق باشد.

- ایرج مصداقی از این که اشرف دهقانی در نوشته خود معتمد را "ساواکی بی همه چیز" خوانده در خشم است. البته اشرف دهقانی در نوشته خود متذکر شده که این لقب از سوی توده‌ها به ساواکی‌ها داده می‌شد. اما مصداقی در نوشته چندخطی خود تحت عنوان "آیا عقلانیتی در اشرف دهقانی هست؟" (۱۲) به کار بردن واژه فوق برای یک ساواکی از طرف اشرف دهقانی را می‌گوید و می‌گوید که او با به کار بردن واژه فوق "فرهنگ ناب خود را نیز به نمایش می‌گذارد" ولی خود درست با "فرهنگ ناب" علیه اشرف دهقانی هر چه توانسته و در چنته داشته است را بیان می‌کند. اشرف دهقانی را کسی که گویا از سلامت روانی برخوردار نیست خوانده و در ادامه می‌گوید "او که روح «امام زمان» درش حلول کرده و به «غیبت صغری رفته»... اشرف دهقانی نه «چریک» است و نه «فدائی خلق»... تا بخواهید لاف در غربت می‌زند و " (همان جا)

از نقل گفته‌های مصداقی (حتی "برگزیده آن‌ها") در مصاحبه هایش با تلویزیون میهن علیه اشرف دهقانی، که در آن‌ها مصداقی تمامی مرزهایی را که گویا در دفاع از آنان برافروخته است، می‌گذرم. اینان به تمامی خود در اختیار خواننده این نوشته هستند. (۶ و ۸)

آیا به راستی اگر فردی که از دیگران می‌خواهد که یک ساواکی را "بی همه چیز" خطاب نکنند با فرد دیگری (با فردی که مصداقی در همان مصاحبه می‌گوید که سابقه مبارزاتی هم داشته است) این گونه برخورد می‌کند؟ در این جا من واژه‌هایی را که خود او به درستی در نوشته‌های بسیارش در مورد دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی و به ویژه کشتارهای سال‌های ۱۳۶۰ و تابستان ۱۳۶۷ و ساوامائی‌ها به کار برده را ذکر نمی‌کنم. آیا در مورد دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی می‌توان هر واژه‌ای را به کار برد ولی در مورد دست‌اندرکاران ساواک نمی‌توان این کار را کرد؟

- ایرج مصداقی از این در شگفت است که چرا دهقانی و دیگر معترضین به بخشی از گفته‌های معتمد توجه نمی‌کنند که معتمد بار اتهام کشتن دو کودک را از دوش حمید اشرف برداشته و شهادت می‌دهد که حمید اشرف پیش از این که گلوله‌ای شلیک بشود از خانه‌ای که این دو کودک در آن زندگی می‌کردند، گریخته و نمی‌تواند قاتل آن دو باشد. من در شگفتم که از چه رو مصداقی نمی‌خواهد درک کند که مسأله اصولاً چنین عدم توجهی نبوده و چیز دیگری است! مصداقی توجه نمی‌کند که اگر به این امر به شکلی انتزاعی برخورد کنیم در دامی بسیار بزرگ می‌افتیم. اگر شهادت معتمد در مورد حمید اشرف را به عنوان "سند"ی برای برانگیزش حمید اشرف در مورد یارو هانی که از جانب پادوهای رژیم جمهوری اسلامی و "سند"های جعلی آن انتشار یافته بپذیریم به دیگر گفته‌های معتمد نیز مشروعیتی ضمنی داده‌ایم و قبول کرده‌ایم که گفته‌های او "سند" هستند. در حالی که این گونه نیست. معتمد خط‌های قرمزی دارد که از آن‌ها عبور نمی‌کند. او حافظ رازهای ساواک است، سازمانی که او هنوز به کار در آن افتخار می‌کند. او مبارزین انقلابی در مقابل رژیم سرپا دیکتاتوری شاه را قاتل و تروریست می‌خواند. او ادعا می‌کند که در زندان‌های شاه و در گیر و دار "بازجویی‌های" ساواک شکنجه وجود نداشت. او به داشتن همکارانی چون ازغندی، تهرانی، عضدی و منوچهری یعنی افرادی که در زمره شکنجه‌گران زندان‌های شاه و ساواک بودند، افتخار می‌کند. در نتیجه هر کس به فردی چون معتمد مشروعیت دهد اشتباهی بس بزرگ مرتکب شده و این درست آن اشتباهی است که افرادی در مورد برخی از "سند"هایی که در کتاب‌هایی مانند کتاب‌های محمود نادری ارائه شده‌اند، می‌کنند. جالب این جاست که مصداقی که از دهقانی ایراد می‌گیرد که چرا در یکی از کتاب‌هایش از چند خط از منظومه آرش کمانگیر، سروده سیاوش کسرا استفاده کرده است، نمی‌بیند که در این جا انتظار او از همگان این است که آن‌ها در مقابل دفاع او از یک ساواکی آن‌هم در مقابل یک کمونیست انقلابی و سازمانی که در حال حاضر رادیکال‌ترین نیروی جنبش در مقابل رژیم جمهوری اسلامی است، مشروعیتی برای وی قایل شوند.

- مصداقی دهقانی را متهم به آن می‌کند که چهره خود را از توده‌های مردم ما پنهان کرده، با "غیبت صغری" خود از خود چهره‌ای همانند امام زمان غایب ساخته و گوئی بدین گونه در این صدد بوده که از خود اسطوره‌ای بسازد. در این جا نیز مصداقی تنها به قاضی رفته است. به گمان من در هر جنبشی معیار درک ما از افراد و سازمان‌ها، باید موضع‌گیری‌ها و فعالیت‌های آنان باشد. با توجه به چنین معیاری است که اشرف دهقانی همواره مورد احترام همه نیروهای درون صف خلق بوده است. ولی گویا مصداقی که نمی‌تواند موضع‌گیری‌های نادرستی از جانب دهقانی در تمامی سال‌های مبارزه‌اش نشان داده و بر آن‌ها انگشت بگذارد، دست به دامن نشان دادن علنی چهره در انتظار عمومی و یا عدم آن شده است. بیش از هر چیز می‌خواهم بدانم که این امر که دهقانی چهره خود را به همگان (از جمله دشمنان رنگارنگ توده‌ها از بسیجی‌ها و جاسوسان جمهوری اسلامی گرفته تا...) نشان دهد چه دردی از مشکلات جنبش کم می‌کند و سپس می‌خواهم بدانم که اگر او چهره خود را در کانون دید قرار می‌داد، آیا این بار به جرم گسترش دادن به کیش شخصیت محاکمه نمی‌شد؟ البته مصداقی نباید غیر مطلع باشد که تا به حال چند بار، زمانی که اشرف دهقانی و چریک‌های فدائی خلق ایران تشخیص داده‌اند، وی در مراسم‌های علنی حضور یافته و مستقیم و علنی با دیگران صحبت کرده است.

- آن چه جالب است این که در این جا مصداقی دو پدیده اشرف دهقانی و چریک‌های فدائی خلق ایران را از هم جدا کرده است چرا که با وجود این که می‌داند که چریک‌های فدائی خلق ایران، فعالین و هواداران آن‌ها در بسیاری از صحنه‌ها حاضرند از عدم حضور دهقانی سخن می‌رانند و این در حالی است که مواضع اتخاذ شده از طرف چریک‌های فدائی خلق که امضای این سازمان را دارد و هر کاری که این سازمان انجام داده است را به نام اشرف دهقانی می‌خواند. جالب‌تر

این که مصداقی چریکهای فدائی خلق ایران را یک سازمان نمی‌داند! شگفتا! پس من از سال ۱۳۵۸ در زمره هواداران سازمانی بوده‌ام که وجود خارجی نداشته است! باور کنید نمی‌دانم که سازمانی که وجود ندارد چگونه می‌تواند ۲۰۳ شماره از ارگان خود را چاپ کرده باشد و همواره به مناسبت‌های گوناگون در این جا و آن جا مراسمی بگذارد، مراسمی که به گمان نادرست مصداقی گویا تنها برای بزرگداشت صمد بهرنگی (چنین برنامه‌ای یکبار و از جمله در سویدن برگزار شد که آغازگر برنامه پیام اسد بهرنگی برادر صمد بود) و سالگرد سیاهکل صورت گرفته است!!

- از دیگر جرم های اشرف دهقانی از نظر مصداقی آن است که عضو چریکهای فدائی خلق ایران (سازمانی که وجود ندارد) بوده و از این رو چریک فدائی خلق خوانده می‌شود. مصداقی بر این باور است که چریک در ایران است، درگیر مبارزه چریکی شهری است، سیانور زیر زبان و عمری شش ماهه دارد. بسیار خوب! این تعریف مصداقی است و با این تعریف اشرف دهقانی، چریک نیست. اما واقعیت چیست؟ هیچ کس نگفته که کسی که بیش از ۶ ماه سابقه فعالیت مبارزه پارتیزانی (حتی از نوع چریک شهری با سیانوری زیر زبان در ایران) داشته باشد چریک نیست! این را مصداقی به خوبی می‌داند. او می‌داند که حمید اشرف، نسترن آل‌آقا، بهرام آرام، چه‌گوارا، مارکوس و همه عمر مبارزاتی چریکی بیش از ۶ ماهه داشته‌اند! بیان آن ۶ ماه فرضی از میانگین نسبی عمر یک چریک، آن هم در زمانی که چیزی از آغاز فعالیت های چریکی در ایران نگذشته بود، می‌باشد. من هیچ گاه چریک نبوده‌ام اما در بسیاری از مدارک به جای مانده خوانده‌ام که چریک ها در همه موارد، در محیط کار، در خانه و ... سیانور به زیر زبان نداشتند. همچنین می‌دانم که لازمه چریک بودن در ایران هیچ گاه شهری بودن آن نبود! اگر چنین گفته شود پس رزمندگان سیاهکل چریک نبودند!! شهر تا مدتی مکانی مناسب‌تر برای فعالیت های چریکی بود، اما شرطی در این مورد وجود نداشت. مسأله مهم دیگر این است که بدیهی است که برای هر فردی که می‌خواهد برای آزادی توده‌های کشوری مبارزه کند، بودن در آن کشور و محیط آن بسیار مهم است. اما متأسفانه در مواردی مبارزان به دلیل شرایط دیکتاتوری حاکم ناچار می‌شوند که از آن کشور و محیط جدا شده و به کشور و محیط دیگری بروند. این خواسته یک مبارز نیست اما چه بکند؟ آیا باید در کشور بماند اما به مبارزه پایان دهد؟ کوچ کرده و مبارزه را بوسیده و به کناری بگذارد؟ در کشور بماند و در شرایطی که نمی‌توان مبارزه کرد به مبارزه ادامه دهد تا کشته شود؟ به خارج بیاید اما عطای مبارزه را به لقایش نبخشیده، مبارزه را به کنار نگذاشته و در این راه پیگیر باشد؟ می‌دانیم که در شرایطی زندگی می‌کنیم که بسیاری به ناچار چنین کرده‌اند. من و بسیاری دیگر گزینه پایانی را انتخاب کرده‌ایم. چرا اشرف دهقانی نتواند چنین کند؟ آیا او به صرف نام سازمانش (سازمانی که وجود ندارد) باید از مبارزه در راه اهدافی که از آغاز مبارزه‌اش برگزیده دست بکشد؟ آیا یک سازمان باید دارای تمامی خصوصیت هائی باشد که ایرج مصداقی خواهان آن است و اگر این گونه نبود باید با خشمی بی‌نهایت با آن در اقتیم؟

- مصداقی اصرار عجیبی دارد که در سخنان خود نام شهر و کشوری را که به گمان او اشرف دهقانی در آن جا زندگی می‌کند "فاش" نماید. به سخنان او در چهارشنبه ۸ جون گوش کنید و ببینید که در دو دقیقه چند بار گفته و فریاد می‌زند "لندن" و "انگلستان". این اصرار برای چه است؟ آیا برای گفتن این که چریکهای فدائی خلق ایران (سازمانی که وجود ندارد) در ایران نیست و اعضای آن در خارج از کشور زندگی می‌کنند؟ تا آن جا که می‌دانم از سال ۱۳۶۵، زمانی که اولین شماره دور تازه "پیام فدائی" بیرون آمد، چریکهای فدائی خلق ایران اعلام کرده‌اند که در خارج از کشور هستند. پس این مسأله ۳۰ سال است که از طرف خود آن ها رسماً اعلام شده و در گفته‌های شفاهی نیز هر جا لازم بوده چنین حرفی زده شده است. باید دید که آیا آن ها مانند دیگر مبارزان حق ندارند که در خارج از کشور مبارزه خود را ادامه بدهند؟ آیا آنان نیز مانند من و بسیاری دیگر حق ندارند در جایی که در آن زندگی می‌کنند کار کنند؟ آیا شایسته است

که اگر اینتلجنس سرویس، سیا، ساواک، موساد، ساواما و... یا مأموران ریز و درشت آنان به هر دلیلی نتوانسته باشند مکان زندگی هر یک از آنان را پیدا کنند، ما این اطلاعات را در اختیار آنان بگذاریم؟ از طرف دیگر، آیا به گفته مصداقی این تنها دهقانی و رجوی هستند که امام‌زمانان غایبند؟ آیا افراد دیگری نیستند که به هر دلیلی که دارند نمی‌خواهند که آدرس و یا شماره تلفون آنان علنی باشد؟ آیا آنان نیز امامان‌زمان هستند؟ از همان نوع دهقانی و یا از نوع دیگری؟ دلیل این کنجکاو را درک نمی‌کنم. به راستی چه ضرورتی دارد که بدانم چه کسی در کجا زندگی می‌کند؟ دانستن این امر کلید گشاینده کدامین قفل مبارزاتی است؟

- دیگر جرمی که مصداقی به دهقانی نسبت می‌دهد، دروغگو بودن اوست و در این زمینه فریادها می‌زند. اما کدام دروغ‌ها؟ مثال‌های یکی آئینه‌ای است که دهقانی نوشته است حمید اشرف به جای نگین در انگشتری که بر یکی از انگشتان خود داشت تا ناچار نباشد برای دیدن پشت سر، رو به عقب کند. مصداقی این حرف را به مسخره گرفته و با مقایسه آن با آئینه‌های ماشین می‌خواهد نشان بدهد که چنین امری امکان نداشته و بنابراین دهقانی دروغ می‌گوید. او آئینه‌ای به جای نگین انگشتر را با آئینه‌های ماشین مقایسه می‌کند بدون آن که خواست و ضریب ایمنی در این و در آن را در نظر بگیرد. بدیهی است که نگینی آئینه‌وار در یک انگشتر همان ضریب ایمنی را که آئینه‌های ماشین به فرد می‌دهند به او عرضه نمی‌کنند اما این جا سخن از میدان مبارزه‌ای دیگر است و چنین مقایسه‌ای فاقد ارزش می‌باشد. و دروغی دیگر: گویا اشرف دهقانی گفته است که صمد بهرنگی را فردی به نام حمزه فراهتی کشته است. این گفته واقعیت ندارد. اشرف دهقانی فرد خاصی را قاتل خطاب نکرده است. او در کتاب «راز» مرگ صمد...؟!» (۱۴) نوشته است که نکاتی شک‌برانگیز در گزارشی که در مورد مرگ صمد بهرنگی داده شده است وجود دارند و او خواهان آن است که این نکات پاسخی بگیرند. جالب آن که دهقانی در این باور خود تنها نیست و از جمله مادر و برادر صمد بهرنگی، اسد، نیز بر این باور بوده‌اند و اسد بهرنگی در کتاب خود «برادرم صمد بهرنگی» (۱۵) به بسیاری از این نکات اشاره کرده است. نکته جالب دیگر این که مصداقی از سوئی می‌خواهد این دروغ را اشاعه دهد که دهقانی و فراهتی هر دو عضو از یک سازمان هستند و برای همین فراهتی را نیز عضو سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران قلمداد می‌کند و البته فراموش می‌کند که فراهتی تنها عضو سازمان اکثریت بوده و از سوی دیگر بر این اصرار می‌ورزد که فراهتی دوست سعید سلطانپور بوده و دهقانی از سلطانپور با احترام یاد می‌کند. مصداقی با بیان این دو موضوع می‌گوید بنابراین یک جای کار نقص دارد که من به راستی این نقص را درک نمی‌کنم. دهقانی همواره از سلطانپور به عنوان یک شاعر و هنرمند انقلابی یاد کرده است، اما این واقعیت نباید مانع آن شود که دهقانی روشن‌گر و یادآورنده نکات شک‌برانگیز گزارش یک مرگ از طرف فراهتی نباشد و فراموش نکنیم که دروغ دیگر دهقانی، چریک‌ها و چپ ایران و شاید هم جهان آن بوده که در شعری حماسی برای یادآوری و وصف مبارزات رفیق امیرپرویز پویان از حضور ۳۰۰۰ رنجر برای کشتن دو چریک گفته شده است در حالی که این تعداد رنجر در صحنه حضور نداشته‌اند! اگر این جرم باشد پس باید فردوسی را هم به محاکمه کشید که چرا تیر آرش را تا مرز ایران و توران فرستاده است و بسیار بیشتر از این‌ها!

- دیگر جرم اشرف دهقانی آن است که به گمان مصداقی او کتاب کاپیتال مارکس را نخوانده و اگر هم خوانده باشد نفهمیده است! بسیار مایل هستم که بدانم مصداقی چنین "اطلاعات جامعی" را در مورد دهقانی از کجا آورده است! به راستی آیا این شیوه‌ای مناسب برای گسترش یک مصاحبه است؟ در این جا مصداقی وانمود می‌کند که گویا دهقانی به ترجمه‌هایی که محمد پورهرمان و دیگر وابستگان به حزب توده از آثار کلاسیک کرده‌اند پشت می‌کند چرا که مترجمان توده‌ئی هستند!!! آخر مصداقی با استفاده از کدام دلیل و مدرک چنین می‌گوید؟

- و جرمی دیگر که مصداقی را به خشم آورده است این که گویا اشرف دهقانی (یا فرد دیگری از چریکهای فدائی خلق ایران یا یکی از هواداران آن‌ها) برخورد اشرف دهقانی با مصاحبه مصداقی با معتمد را با تیتیر دیگری جز تیتیر ابتدائی برای "گویا نیوز" و فرستاده است. اگر چنین باشد دلیل این امر باید آن باشد که اشرف دهقانی می‌داند که "گویا نیوز" نوشته را از این رو درج نمی‌کند و برای همین چنین تغییر فرصت طلبانه‌ای برای درج مطلب لازم است. اگر این گونه بود سر و کار با جرمی اثبات شده داشتیم. اما اگر ماجرا این گونه نبود چه؟ اگر "گویا نیوز" و ... خود تیتیر را عوض کرده باشند چه؟ اگر اصولاً "گویا نیوز" و ... خود نوشته را از جای دیگر برداشته و تیتیر دیگری سرلوح آن کرده باشند چه؟ ایرج مصداقی بسیار نوشته است و گمان می‌کنم خود بتواند شهادت دهد که بسیاری از سایت‌ها نوشته‌های او را درج کرده‌اند بدون آن که او و یا یکی از نزدیکانش آن را به آن جا فرستاده باشند. نمی‌دانم چرا ایرج مصداقی در این مورد همواره از این حرکت می‌کند که این فرض اوست که باید درست باشد و جز آن نیست و نمی‌تواند باشد!

- جرم دیگر آن که گویا اشرف دهقانی که در کتاب خود "در جدال با خاموشی" در مورد پدیدهٔ تواب‌ها نوشته است ولی از تواب گروه خود، حمید جعفری، که در سال ۱۳۵۹ تواب شده و در ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ سعادت را لو داده، نام نبرده است. جالب این جاست که ایرج مصداقی چند سال پیش در "اندوه ققنوس‌ها" جلد دوم مجموعه خاطرات خود از زندان، "نه زیستن، نه مرگ" در صفحه ۱۵۲ این گونه نوشته است:

"یکی از افراد شاخص بند فرشید جعفری بود که دچار بیماری روانی پیشرفته‌ای بود و فکر می‌کرد "امام زمان" است. وی از هواداران "اشرف دهقانی" بود و به ملاقات برادرش حمید جعفری، یکی از وحشی‌ترین و قدیمی‌ترین زندانیان و توابان رژیم و قزلحصار آمده بود. حمید وی را در ملاقات لو داده و موجبات دستگیری اش را فراهم کرده بود. حمید جعفری از اولین بریده‌های زندان بود و سابقه‌ی بریدنش به دوران پیش از ۳۰ خرداد بر می‌گشت. او نیز از بیماری روانی رنج می‌برد. در دوران حاج داوود، حتی به یک بیمار روانی نیز مسؤولیت و قدرت می‌دادند. به راحتی می‌توان حدس زد وی چه جناباتی را که مرتکب نشده بود. فرشید به هنگام دستگیری نیز به لحاظ روانی دچار مشکل بود و در عین حال از سادگی بیش از حدی نیز رنج می‌برد."

آری در مصاحبهٔ خود با تلویزیون میهن، ایرج مصداقی جای فرشید (که هوادار چریکهای فدائی خلق بوده) و برادرش حمید (که در ارتباط با چریکها نبوده و به موجب نوشته مصداقی از اولین بریده‌های زندان بوده) را با هم عوض می‌کند تا جرمی دیگر به اشرف دهقانی بسته شود.

- و جرمی که من با آوردن آن به این بخش از نوشته پایان می‌دهم آن است که گویا اشرف دهقانی در مورد شرح فرار خود از زندان در مورد کمک وابستگان به سازمان مجاهدین خلق پرده‌پوشانی کرده و در حق معصومه شادمانی حق‌ناشناسی کرده است. اما ماجرا چیست؟ اشرف دهقانی پس از فرار خود از زندان در کتاب "حماسه مقاومت" (۱۶) طبیعتاً توضیح مفصلی نداده بود. بدیهی است که در سال ۱۳۵۲، سال انتشار حماسه مقاومت، به دلایل امنیتی نمی‌شد به وضوح جریان فرار را توضیح داد. اما او در سال ۱۳۸۴ به تفصیل در کتاب "بذرهای ماندگار" چگونگی این فرار را شرح داده و نوشته که در آن فرار، خانواده‌های زندانیان سیاسی مجاهد نقش کمی بزرگی داشته‌اند و در همان جا از آن‌ها قدردانی نموده است. اشرف دهقانی در "بذرهای ماندگار" نوشته است که خوشبختانه هیچ‌یک از وابستگان به مجاهدین در رابطه با فرار او از زندان دستگیر و زندانی نشدند. او همزمان با یاد کردن از زن مبارز مجاهد معصومه شادمانی، نوشته است که آن زنده‌یاد در فرار او شرکت نداشته و دستگیری او توسط ساواک رژیم شاه به دلیل ارتباط با سازمان مجاهدین خلق و نه فرار اشرف دهقانی از زندان بوده است.

شاید جرم دهقانی فراتر از این هاست؟

من بارها به جرم‌هایی که ایرج مصداقی به دهقانی و چریک‌های فدائی خلق ایران نسبت داده است فکر کرده‌ام و دلیلی برای خشم بی‌حد ایرج مصداقی در آن‌ها نمی‌بینم. اگر به جای معتمد ساواکی، پای یکی از ساوامائی‌های کتمان‌کننده جنایات این سازمان مخوف در میان بود و آن ساوامائی آنان را که با گذشت از زندگی و جان خود پنجه در پنجه بازوان خشونت جمهوری اسلامی انداخته‌اند قاتل و تروریست می‌خواند و سپس با کمال افتخار خود را ساوامائی می‌خواند و از "بازجویانی" که مبارزین را زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها برده بودند به عنوان دوستان عزیز خود یاد می‌کرد، در این صورت آیا می‌بایست برخوردی غیر از آن می‌شد که اشرف دهقانی با آن ساواکی کرده است؟ این کار درستی است که دهقانی انجام داده و اگر اشتباهی در این مورد مرتکب شده می‌توان آن‌ها را مطرح کرده و نادرست بودن آن‌ها را به اثبات رساند.

بر این گمانم که خشم بی‌پایان ایرج مصداقی از اشرف دهقانی و حمایت او از مصاحبه‌اش با پرویز معتمد دلیلی دیگر دارد که امیدوارم در آینده هر چه بیشتر آشکار شود.

اگر اشرف دهقانی و چریک‌های فدائی خلق ایران تنها مرتکب جرم‌هایی که در بالا آمده نشده‌اند پس آنان مرتکب کدام جرم‌های دیگر شده‌اند؟ شاید لیست زیر نماینده برخی از جرم‌هایی باشد که مصداقی را به خشم آورده است:

- اشرف دهقانی و چریک‌های فدائی خلق ایران در همان ماه‌های پس از قیام راه خود را از آنانی که آستان بوسان ارتجاع شدند، جدا کرده و به هنگام اعلام موجودیت چریک‌های فدائی خلق ایران در خردادماه ۱۳۵۸، زمانی که بسیاری به دنبال "امام" خود افتاده بودند و او و حکمرانان تازه را "ضدامپریالیست" خطاب می‌کردند، فریاد برآوردند که ماهیت طبقاتی حکمرانان تغییر نکرده و جمهوری اسلامی یک حکومت ضدخلق است.

- از همان ابتداء علی‌رغم امکانات محدود خود از مبارزات توده‌های تحت ستم ایران در تمامی ایران علیه رژیم حاکم حمایت کرده و به هر شکلی که می‌توانستند به آن‌ها یاری رسانده و خواهان برقراری حکومتی مردمی شدند.

- در هیچ یک از نمایشاتی که به عنوان "انتخابات" در جمهوری اسلامی برگزار شد، شرکت نکرده، این جناح از رژیم را به آن جناح ترجیح نداده و همواره رژیم را در کلیت آن مورد حمله خود قرار دادند.

- به هیچ شکل و در هیچ عنوان به بیعت با امام و دست بوس او نشناخته، از سپاه پاسداران، کمیته‌ها و ارتش ضدخلق حمایت نکرده و تحت هیچ عنوانی از مصاف آن‌ها علیه توده‌های مبارز حمایت نکردند.

- در جنگ دو دولت ضدخلق مسلط بر ایران و عراق، جانب یکی از آن‌ها را نگرفته و باعث فریب توده‌ها نشدند.

- به هنگام خیمه‌شب‌بازی گرفتن سفارت امریکا در دام معرکه‌گری وابستگان رژیم نیفتاده و هواداران خود را به حمایت از رژیم فراخواندند.

- گردستان را سنگر انقلاب ایران نامیده و با تمامی وجود و امکان در مبارزه مسلحانه توده‌ئی در این منطقه شرکت کردند.

- از خاتمی و دیگر "اصلاح‌طلبان" رژیم حمایت نکرده و نه خود در دام بازی‌های رژیم افتادند و نه دیگران را به آن سو کشاندند.

و خلاصه در رابطه با رویدادهای بزرگ اجتماعی چه در ایران و چه در سطح جهان تحلیل درست ارائه داده، روشنگری نموده و در عین حال در برخورد به بسیاری از حملات رژیم و جریان‌ات راست به جنبش انقلابی ایران ایستاده و اجازه ندادند که آن‌ها تماماً بر این جنبش مسلط شوند.

و... و...

پایانی بر نوشته:

برخوردهای عصبی و زدن تهمت و افتراء نمی‌تواند جانی در مصاحبه‌های سازنده داشته باشد. بر این گمانم که می‌باید "سند" هائی را که به توده‌ها ارائه می‌دهیم (چه نوشتاری باشند، چه گفتاری) ارزیابی کرده و با توجه به این ارزیابی آن‌ها را عرضه کرده و به دیگران اجازه دهیم که نظرات خود را در مورد آنان بگویند و بنویسند. حتی اگر این نظرات با آن چه که خود می‌اندیشیم، مطابق نباشند. نباید به هر دلیلی که داریم به نادرست مدعی شویم که "همون قدی که فرخ نگهدار فاصله داره از حمید اشرف، همون قدر اشرف دهقانی فاصله داره از اون." (۶) و بدین گونه صف خلق و ضدخلق را مخدوش کنیم.

نوشته‌ام را با جمله‌ای از ایرج مصداقی، جمله‌ای که به تمام به آن باور دارم به پایان می‌رسانم. باشد که این گونه باشد. "به هوش باشیم و اجازه ندهیم دستگاه اطلاعاتی و امنیتی نظام و پادوهایش در خارج از کشور، تحت عنوان تاریخ‌نگار و پژوهشگر و فعال سیاسی به چهره‌های خوشنام تاریخ میهن‌مان چنگ بکشند." (۱۷) استکهلم، سویدن - جمعه ۱۸ تیرماه [سرطان] ۱۳۹۵ (۸ جون ۲۰۱۶)

پانوشت‌ها:

- 1) <http://www.irajmesdaghi.com/maghaleh-628.html>
<http://www.pezhvakeiran.com/maghaleh-78732.html>
- 2) <https://www.radiozamaneh.com/280094>
<http://www.lajvar.se/1395/03/06/46145/>
<http://news.gooya.com/politics/archives/2016/05/212746.php>
- 3) <http://ashrafdeghani.com/htm/Iraj-Mesdaghi-va-yek-Savaki.htm>
<http://siahkhal.com/index/mid-col/Iraj-Mesdaghi-va-yek-Savaki.htm>
- 4) <http://news.gooya.com/politics/archives/2016/06/213381.php>
<https://eshtrak.wordpress.com/2016/06/08/>
- 5) <http://www.irajmesdaghi.com/maghaleh-638.html>
<http://www.pezhvakeiran.com/maghaleh-79102.html>
- 6) <https://www.youtube.com/watch?v=HF-RjX0KZqs>
- 7) <http://www.irajmesdaghi.com/maghaleh-630.html>
<http://www.irajmesdaghi.com/maghaleh-633.html>
- 8) <https://www.youtube.com/watch?v=MTsVWN1KvTw>
<https://www.youtube.com/watch?v=C0D3H-hx1XU>
- 9) <http://www.pezhvakeiran.com/maghaleh-71577.html>
- 10) <https://www.youtube.com/watch?v=IBIIcdSZ36E>
<https://www.youtube.com/watch?v=Wjy5kLpW3CY>

- <https://www.youtube.com/watch?v=Kxezd5N0Rfl>
<https://www.youtube.com/watch?v=FyYMMHahyOo>
<https://www.youtube.com/watch?v=2wPcX4aOcq0>
https://www.youtube.com/watch?v=NXWza2_8ZNY
https://www.youtube.com/watch?v=ff_Uto6dPIA
<https://www.youtube.com/watch?v=mP-hXmgexmQ>
- 11) <http://www.irajmesdaghi.com/maghaleh-628.html>
<http://www.pezhvakeiran.com/maghaleh-78732.html>
 - 12) <https://www.youtube.com/watch?v=C0D3H-hx1XU>
 - 13) <http://www.pezhvakeiran.com/maghaleh-79102.html>
 - 14) <http://www.siahkal.com/publication/Samad/raze-marge-Samad.pdf>
 - 15) <http://ketabnak.com/book/78343>
 - 16) <http://www.siahkal.com/publication/Hemaseh/Hamaseh-Moghavemat-contents.htm>
 - 17) <http://www.pezhvakeiran.com/maghaleh-71577.html>